

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته مطالعات فرهنگی:

«تحلیل روایت زنانه از جنگ»

تجربه زیسته زنان جنگ زده مهاجر خوزستانی ساکن در

شهرک شهید بهشتی مشهد

استاد راهنما: جناب آقای دکتر محمد تقی کرمی قهی

استاد مشاور: جناب آقای دکتر محمد سعید ذکایی

استاد داور: جناب آقای دکتر محمود شهابی

دانشجو: هانیه دانشور

بهمن 1391

تقدیم به زنان جنگ زیسته که بارِ سنگین و کمر شکن جنگ را

صبورانه و بی صدا تاب آوردند ...

و تقدیم به پدر و مادرم که دو فرشته در هیأت انسان اند ...

و تقدیم به همسرم که عشق و عطوفتش بی پایان است ...

بر من واجب است که از استادان گرانقدرم جناب آقای دکتر محمد تقی کرمی قههی
و جناب آقای دکتر محمد سعید ذکایی که در تمام مراحل این پژوهش با ژرف
نگری و محبتی بی پایان راهنمایی ام فرمودند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم ...
همچنین از جناب آقای دکتر محمود شهابی که با دقت نظر و انصاف به داوری این
پایان نامه پرداختند، قدردانی می نمایم ...

چکیده

با توجه به تاثیرگذاری جنگ هشت ساله بر جامعه تا سالها پس از اتمام آن، چند سالی است که ثبت وقایع جنگ را در ذیل مفهوم «تاریخ شفاهی جنگ با دو ویژگی بارز پرداختن به «رویدادهای تاثیرگذار» و «فاعلین جریان ساز»، شاهد هستیم. پرداختن به جنگ از این منظرگاه به «بی توجهی به روایتهای کم اهمیت» و از آن جمله بی توجهی به روایتهای «مردم عادی جنگ زده»، بویژه «زنان ساکن در مناطق جنگی» به مثابه مهمترین قربانیان جنگ منجر شده است. با عطف به چنین وضعیتی، این پژوهش در پی فهم معتبر و اخلاقیتر تاریخ جنگ و پرداختن به نقاط کور و دیده نشده آن، با تمرکز بر تجارب زیسته زنان جنگ زده خوزستانی و شنیدن قصه آوارگی آنان و تلاش برای بازگویی روایت داستان زندگی فرودستانی است که بر اثر فقدان مزیت بازنمایی، از نقل روایت خویش محروم مانده اند.

همسو با مسئله و هدف پژوهش، به جای استفاده از چارچوب نظری، از چارچوب معرفتی-رویکردی استفاده شده است. بُعد معرفتی به شیوه های دستیابی به واقعیت و بُعد رویکردی به رویکرد پژوهش به مثابه سامان دهنده واقعیت و داده های منفرد پژوهش اشاره دارد. پس از تفکیک مباحث این فصل در دو سطح سلبی و ایجابی، مفهوم «تجربه زیسته» به مثابه شیوه دستیابی به واقعیت و «تاریخ نگاری زنانه» (تاریخ جبران) به مثابه رویکرد پژوهش تکوین یافته اند.

این پژوهش از طریق «روش شناسی کیفی» و رویه «تحلیل روایت تفسیری» و جمع آوری داده ها از طریق «مصاحبه روایی» به انجام رسیده است. مبنای نمونه گیری، نمونه گیری «هدفمند یا معیارمحور» با تکیه بر «تکنیک نمونه گیری گلوله برفی» بوده و به منظور فهم بهتر میدان تحقیق از روش «اتنوگرافی» نیز بهره برده ایم.

الگوی کلان مجموعه تجارب این زنان در مواجهه با پدیده جنگ در سه تم محوری تشکل یافته است: «مواجهه با جنگ»، «تقلای حفظ بقا»، و «احیای زندگی و تکاپوی بهبود آن». هر کدام از این سه تم اصلی شامل مجموعه ای از زیر تم ها یا مضامین هستند. تم «مواجهه با جنگ» شامل مضامین: شکست نظم زندگی، عدم پذیرش فاجعه، و پیشروی سرمستانه الهه جنگ است. تم «تقلای حفظ بقا» شامل مضامین: پیکر زنانه زیر حمله فاجعه، فرار از معرکه؛ خطر پشت سر یا مصیبت پیش روی، از دست رفتن دارایی ها و نزول پایگاه طبقاتی، آوارگی و دره دری، بی اطلاعی و فقدان عزیزان، از هم گسیختگی خانواده و نهاد خویشاوندی، سرمایه ناجی بقا، و عدم درک موقعیت فاجعه آمیز جنگ زدگان است. تم «احیای زندگی و تکاپوی بهبود آن» نیز شامل: بازگشت به زندگی در خانه ای نه از آن خود، فروکاسته شدن به دیگری و تحقیر قومی در برخورد با فرهنگ مشهدی، بی توجهی ساختار قدرت-تداوم احساس محرومیت، شهرک محله ای تمام عیار، تغییر در ویژگی های شخصیتی، و ترومای جنگ؛ ماتمی همواره حاضر، می باشد.

واژگان کلیدی: تاریخ شفاهی جنگ- اندیشه پیشرفت- تجربه زیسته- تاریخ نگاری زنان- روش شناسی کیفی-

روایت- تحلیل روایت تفسیری- مصاحبه ی روایی

فهرست

- 1- فصل اول: کلیات..... 1
- 1-1 مقدمه..... 2
- 1-2 بیان مسئله..... 3
- 1-3 اهمیت و ضرورت تحقیق..... 6
- 1-4 اهداف تحقیق..... 8
- 1-5 سوالات تحقیق..... 9
- 1-6 پیشینه ی تحقیق و سوابق پژوهشی..... 9
- 1-6-1 پژوهش های تحلیلی پیرامون موضوع پژوهش..... 9
- 1-6-1-1 پژوهش های تحلیلی تاریخ نگاری زنانه در ایران..... 10
- 1-6-1-1-1-1 حامد شهیدیان(1372) «دشواری های نگارش تاریخ زنان در ایران: وضع کنونی و راه آینده..... 10
- 1-6-1-1-1-2 افسانه نجم آبادی(1381) «حکایت دختران قوچان؛ از یاد رفته های انقلاب مشروطیت»..... 10
- 1-6-1-2 پژوهش های تحلیلی درباره ی جنگ..... 11
- 1-6-1-2-1 ساموئل هاینس (1384) «یادآوری و روایت های شخصی»..... 11
- 1-6-1-2-2 ادوان روزو (1381) «تاریخ فرهنگی جنگ بزرگ»..... 12
- 1-6-1-2-3 جی وینتر (1385) «در قلمرو سوگ و خاطره؛ جنگ جهانی اول در تاریخ فرهنگی اروپا»..... 12
- 1-6-1-2-4 جی وینتر و امانوئل سیوان ({1999} 1387) «چارچوب مطالعه ی جنگ و یادبود در سده ی بیستم»..... 13
- 1-6-1-2-5 جی وینتر ({1999} 1387) «اشکال خویشاوندی و یادبود پس از جنگ کبیر»..... 14
- 1-6-1-2-6 هدایت الله بهبودی (1380) «موانع تاریخ نگاری جنگ»..... 14
- 1-6-1-3 پژوهش های تحلیلی پیرامون ارتباط جنگ و زنان..... 15
- 1-6-1-3-1 پنی سامر فیلد (1998) «بازسازی زندگی جنگی زنان»..... 15
- 1-6-1-3-2 لوسی نواکس (2001) «جنسیت، جنگ و خاطره: گفتمان و تجربه در تاریخ»..... 16
- 1-6-1-3-3 جولی مرتوس (1383) «زن، جنگ، بحران»..... 16
- 1-6-1-3-4 غلام رضا جمشیدی ها و نفیسه حمیدی (1386) « تجربه ی زنانه از جنگ»..... 17
- 1-6-1-3-5 فرنگیس آمال (1380) «زن - جنگ، نقش زنان در جنگ هشت ساله ی ایران و عراق»..... 17
- 1-6-1-3-6 کوثر اولیایی (1390) «بازتاب جنگ هشت ساله در خاطرات زنان ایرانی در دوره پسا جنگ بر مبنای رویکرد شناختی لیکاف»..... 18
- 1-6-1-3-7 معصومه رامهرمزی (1386) «نگاهی به خاطرات زنان در دفاع مقدس»..... 19
- 1-6-1-3-8 فریبا نظری پورکیانی (1387) «بررسی تأثیر گفتمان رسمی بر روایت زنان از جنگ ایران و عراق (کاربست جامعه شناختی روش تحلیل انتقادی گفتمان از خاطرات زنان)»..... 19
- 1-6-2 کتب روایتگر تجربه و داستان زنان از جنگ هشت ساله..... 20
- 1-6-2-1 خاطرات زنان درگیر در جنگ..... 21

144	فصل چهارم: یافته های تحقیق.....
145	4-1- مقدمه.....
146	4-2- تحلیل های اتنوگرافیک.....
146	4-2-1- باورهای عامیانه و عرفی موجود در سطح مشهد درباره ی شهرک شهید بهشتی.....
146	4-2-2- تلاش برای یافتن اطلاع رسان در شهرک شهید بهشتی.....
148	4-2-3- آمادگی برای ورود به شهرک شهید بهشتی.....
149	4-2-4- ورود به شهرک شهید بهشتی و دیدار با اطلاع رسان.....
156	4-2-5- سیمای شهرک شهید بهشتی.....
161	4-2-6- دغدغه ها و مسائل اخلاقی پژوهش.....
164	4-3- تحلیل های روایی.....
164	4-3-1- داستان زنان جنگ زده ی ساکن در شهرک شهید بهشتی.....
164	4-3-1-1- ربیعه.....
166	4-3-1-1-1- داستان ربیعه.....
170	4-3-1-2- ربابه.....
172	4-3-1-2-1- داستان ربابه.....
183	4-3-1-3- زینب.....
184	4-3-1-3-1- داستان زینب.....
197	4-3-1-4- راحله.....
199	4-3-1-4-1- داستان راحله.....
211	4-3-1-5- ماجده.....
212	4-3-1-5-1- داستان ماجده.....
223	4-3-1-6- صابره.....
223	4-3-1-6-1- داستان صابره.....
233	4-3-1-6- رضیه.....
234	4-3-1-6-1- داستان رضیه.....
240	4-3-1-8- ذاکره.....
241	4-3-1-8-1- داستان ذاکره.....
252	4-3-1-9- ناجیه.....
253	4-3-1-9-1- داستان ناجیه.....
262	4-3-1-10- حبیبه.....
264	4-3-1-10-1- داستان حبیبه.....
272	4-3-1-11- فاطمه.....
273	4-3-1-11-1- داستان فاطمه.....
282	4-3-2- خط داستان کلی زنان مهاجر جنگ زده ی ساکن در شهرک شهید بهشتی، از جنگ تا امروز.....

285	4-3-3- تجربه زیسته ی زنانه از جنگ تا به امروز.....
287	4-3-3-1- مواجهه با جنگ.....
287	4-3-3-1-1- شکست نظم زندگی.....
288	4-3-3-1-2- عدم پذیرش فاجعه.....
290	4-3-3-1-3- پیشروی سرمستانه ی الهه ی جنگ.....
293	4-3-3-2- تقلاى حفظ بقا.....
293	4-3-3-2-1- پیکر زنانه زیر هجمه ی فاجعه.....
295	4-3-3-2-2- فرار از معرکه، خطر پشت سر یا مصیبت پیش روی؟.....
297	4-3-3-2-3- از دست رفتن دارایی ها و نزول پایگاه طبقاتی.....
299	4-3-3-2-4- آوارگی و در به دری.....
301	4-3-3-2-5- بی اطلاعی و فقدان عزیزان.....
304	4-3-3-2-6- از هم گسیختگی خانواده و نهاد خویشاوندی.....
306	4-3-3-2-7- سرمایه، ناجی بقا.....
309	4-3-3-2-8- عدم درک موقعیت فاجعه آمیز جنگ زدگان.....
312	4-3-3-3- احیای زندگی و تکاپوی بهبود آن.....
312	4-3-3-3-1- بازگشت به زندگی در خانه ای نه از آن خود.....
317	4-3-3-3-2- فرو کاسته شدن به دیگری و تحقیر قومی در برخورد با فرهنگ مشهد.....
320	4-3-3-3-3- بی توجهی ساختار قدرت- تداوم احساس محرومیت.....
323	4-3-3-3-4- شهرک، محله ای تمام عیار.....
327	4-3-3-3-5- تغییر در ویژگی های شخصیتی.....
332	4-3-3-3-6- ترومای جنگ؛ ماتمی همواره حاضر.....
335	5- فصل پنجم: نتیجه گیری.....
336	5-1- مقدمه.....
336	5-2- جمع بندی.....
340	5-3- مؤخره.....
353	منابع و مأخذ.....

فصل اول:

کلیات

1-1 مقدمه

تاریخ انسان، تاریخ ساختن است و در این معنا، تاریخ هم سازنده ی فرهنگ است و هم در مسیر فرهنگ، خود را بارور می سازد. جنگ اما پدیده ای است پیچیده، از آن باب که بی شک در پیش رفت (و نه پیشرفت) تاریخ نقش اساسی بر عهده داشته و در مقابل منجر به نابودی جوامع انسانی و فرهنگی شده است. "جنگ از رویدادهای مهم بشری است که تمامی جوامع را در طول تاریخ بشر دستخوش تغییرات جدی و بعضاً نابودی کامل نموده است. زندگی نوع بشر همواره با نوعی از نابودی همراه بوده است. به عبارت دیگر تاریخ پیدایش جنگ ها، همزاد هبوط انسان در زمین است." (ادیبی سده، 1379: 4)

کشور ما نیز در مسیر هزاران ساله ی خود درگیر جنگ و نزاع های فراوانی بوده است، بسیاری از این جنگ ها به دلیل کشورگشایی و توسعه طلبی شاهان و بسیاری نتیجه ی حملات دشمن به این آب و خاک بوده است. آخرین جنگی که در جامعه مان به وقوع پیوست نیز حاصل تجاوز دشمن به مرزهای این سرزمین و در برابر آن دفاع همه جانبه ی مردم بوده است و به همین دلیل از این جنگ با اسامی چون «جنگ تحمیلی» و «دفاع مقدس» یاد می شود.

جنگی که هشت سال به طول بینجامد و بسیاری از افراد جامعه را درگیر کند، بخش نسبتاً وسیعی از تاریخ کشور را به خود اختصاص می دهد؛ هم در روند هشت ساله ی آن و هم بعد از اتمام جنگ، پیامدهای بسیاری همراه داشته و دارای پتانسیل ویژه ای است که واجد خوانش تاریخ نگارانه¹ است.

هر چند که در بحبوحه ی جنگ، ثبت وقایع با وجود امکانات تکنولوژیکی ممکن شده است، اما پس از اتمام جنگ، به دلیل فقدان فیزیکی واقعیت، امکان استمرار این فرم ممکن نیست. با این وجود، جنگ تا سال ها پس از اتمام آن، همچنان واقعیتی کتمان ناپذیر در ذهن افرادیست که با آن مواجه شده اند. این افراد حتی پس از بازگشت به خانه و زندگی روزمره، هیچ گاه نمی توانند به زندگی پیش از مواجهه با جنگ بازگردند و در نتیجه، می توان باور داشت که این تجربه، تمام شئون زندگی پس از جنگ آنان را تحت الشعاع خود قرار داده باشد. تجربه ای با این وسعت، بی تردید می تواند منبعی غنی در باب تاریخ نگاری از پدیده ی جنگ تحمیلی هشت ساله محسوب گردد. در همین راستا، خوشبختانه شاهد جمع آوری و ثبت بخش زیادی از این گونه داده ها، تحت عنوان تاریخ شفاهی² از جنگ، هستیم. با این حال و به دلیل گستردگی این تجربیات، متأسفانه با گذشت 25 سال از اتمام جنگ، عدم توجه به بخش های مغفول مانده ای را شاهد هستیم.

زنان و به خصوص زنان ساکن در مناطق جنگی یکی از مهم ترین غایبان در تاریخ نگاری ها، پژوهش ها، روایت ها و در معنای عام کلمه در توجه ها به مقوله ی دفاع مقدس بوده و هم چنان هستند. اگرچه جنگ

¹-Historiographical

²-Oral history

اثرات منفی و فاجعه بار فراوانی بر زندگی این زنان داشته و روال زندگی آنان را به کلی زیرو زبر کرده است اما این زنان کمتر فرصت داشته اند تا آن چه را از سر گذرانده اند روایت کنند و داستان تلخ زندگی خویش را به گوش وجدان جمعی جامعه برسانند.

2-1- بیان مسئله

اساس و هسته ی مرکزی این بخش، تمرکز بر خلأهای موجود حاکم بر مجموعه پژوهش هایی است که در مقایسه با پژوهش پیش رو، به طور مشهودی بی اهمیت تلقی شده و در نتیجه ی آن، از انجام چنین پژوهش هایی سر باز زده شده است. به عبارت دیگر، آنچنان که محقق براساس نظام ارزش و معنایی خویش به موضوع توجه دارد، این نظام برای سایر محققین، آنچنان که او می پندارد، در اولویت کار پژوهشی قرار نداشته است.

در مجموعه ی تلاش هایی که تاکنون به منظور پرداختن به جنگ و بویژه از حیث تاریخ نگاری هایی که بر مبنای خاطرات افراد درگیر در جنگ صورت پذیرفته است، چنین مسجل شده تا به رویدادهای تاثیرگذار از یکسو و فاعلین جریان ساز، که هر دو مورد واجد اهمیت تاریخی اند، پرداخته شود. این گونه از تاریخ نگاری، که صد البته از اهمیت ویژه ای برخوردار است و در ضرورت آن هیچ عقل سلیمی شک به خود راه نمی دهد، به تاریخ شفاهی معروف است. اساس سنت تاریخ شفاهی بر ثبت خاطرات فاعلین و افراد درگیر در رویدادهای مهم، استوار است. هرچند که در چنین رویکردی، بازنمایی¹ واقعه از خلال روایت افراد انسانی محقق می شود، اما در دو مورد، انسان و یا بخشی از افراد انسانی، نادیده گرفته می شوند. مورد اول ریشه در مسئله ی معرفتی رویکرد تاریخ شفاهی دارد؛ همچنان که واضح است، موضوع اصلی در این رویکرد، رخدادی واقعی است که در زمان و مکان مشخصی عینیت یافته و به پایان رسیده است. به عبارت دیگر و در انتخاب میان امر واقع و تجربه ی افراد انسانی سازنده و درگیر در آن پدیده، امر واقع، اصیل تلقی می شود. در این تلقی، گویا در صورت عدم وجود افراد انسانی، رویداد مذکور باز هم به عنوان امری مطلق، ضرورتاً عینیت می یافت؛ موضوعی که خود مفهوم و رویکرد تاریخ شفاهی در ابتدا و به دلیل نزاع با تاریخ نگاری های عینی مطلق گرا که قطعیت و عینیت² کارشان را بدیهی می پنداشتند، سامان یافت. هر چند که تلقی رویکرد تاریخ شفاهی به تاریخ و داده های تاریخی، در نسبت با اشکال تاریخ نگاری عینیت گرا، تلطیف شده و تمرکز خود را نه بر نیروهای ساختاری و فرابشری استوار نموده است، اما با این حال، با متمرکز شدن بر رویدادی خاص، به دنبال پیدا نمودن مخرج مشترکی از خاطرات پیرامون موضوع خویش است. در چنین شرایطی، تمام تلاش پژوهش، مصروف نقاط مشترک فاعلین پیرامون پدیده ی مذکور می شود که در نتیجه، تجربیات شخصی ویژه، به میزانی توسط تجربیات مشترک به حاشیه رانده می شود. از سوی دیگر، خواست

¹-representation

²-objectivity

های متفاوت دیگری، غیر از خواست فعالین در رویداد، بر تجربیات افراد می تواند تاثیرگذار باشد و به طور ویژه می توان به تعیین کنندگی ساختار قدرت و به عبارت دیگر، فاتحان رویداد، در تاثیر مستقیم و غیرمستقیم بر کیفیت و نحوه ی برخورد با پدیده ی مذکور، اشاره نمود. این تاثیرات که در دو سطح اعمال قدرت صریح از یکسو و امکانات ایدئولوژیکی پذیرش اعمال اقتدار^۱ داوطلبانه از طرف فرودستان^۲، از سوی دیگر است، می تواند بر بخش های ویژه ای از رویداد مذکور، تاکید نموده و در سوی مقابل بخش های دیگری که در برابر خواست خویش قرار دارد را به حاشیه رانده و مسکوت بگذارد^۳. در نتیجه ی چنین وضعیتی است که برخی روایت های به حاشیه رانده شده^۴، بر اثر فقدان مزیت بازنمایی، از نقل روایت^۵ خویش محروم خواهند ماند.

اینجاست که مشکل دوم خود را بیش از پیش نمایان می سازد؛ بی توجهی به روایت های بی و کم اهمیت. اگر و باید تمرکز رویکرد تاریخ شفاهی به روایت فعالین و به عبارت دیگر، به روایت های با اهمیت در باب رویداد مذکور باشد، جایگاه روایت های کم و بی اهمیت کجاست؟ و پرسش دیگر اینکه معیار تعیین اهمیت روایت تاریخی چیست؟

در نگاهی کلان می توان جنگ را ساحتی مردانه^۶ دانست. مردان، تصمیم گیرندگان در عرصه ی آغاز حمله و تهاجم اند. در سطوح برنامه ریزی در میان فرماندهان ارشد نظامی، مردانگی سیطره ی همه جانبه ای دارد و در پایین این هرم، سربازان و فرماندهان جزء که مستقیماً در جنگ حضور دارند، نه تنها متکی به روایات کاملاً مردانه اند، که از سوی دیگر مجالی به زنانشان به عنوان سرباز نمی دهند و در نهایت، تنها از آنان در پشت جبهه و در موقعیت های خدماتی استفاده می نمایند. با این وجود در تمام سطوح ممکن است زنانی فعالانه حضور داشته باشند؛ چه در کلان ترین سطوح تصمیم گیری و چه در پایین ترین و در کنار سربازان مرد ایستادن.

اما جنگ روی دیگری جز حمله و دفاع دارد. در چنین رویکردی عنصر مرکزی، عاملیت^۷ یا کنشگری دو طرف درگیر است. این در حالی است که برای برخی از ساکنین محلی مناطق جنگی، تنها امکان کنشگری، همانا ترک محل سکونت و آوارگی و در نهایت استقرار در مناطق امن است. این افراد به نزاعی نابرابر فراخوانده شده اند؛ نزاع برنامه ریزی شده ی دولتی سراپا آماده، با مردمی عادی در آن سوی مرزها.

1-authority

2-subaltern

3-silence

4-marginalized

5-narrative

6-masculine

7-agency

مردم عادی، به عنوان قربانیان^۱ فرودست جنگ، پس از پایان جنگ، آن زمان که سربازان به خانه هایشان برمی گردند، در مرحله ی دیگری از جنگ قرار دارند و بی از آن که واقعیت اتمام جنگ را احساس کنند، هیچگاه به وضعیت پیش از زمان مواجهه با آن، باز نخواهند گشت.

در میان مجموعه ی تاریخ شفاهی های ثبت شده ی موجود از جنگ تحمیلی، فقدان اتخاذ چنین رویکردی کاملاً به چشم می آید. به عبارت دیگر و در طبقه بندی کلان از آثار چاپ شده تاکنون، این آثار متعلق به فرماندهان، رزمندگان و خانواده های آنان و زنانی است که در جنگ تحمیلی، فعالانه حضور داشته اند و به عبارتی با اهمیت بوده اند. این در حالی است که روایت زنان ساکن در مناطق جنگی به عنوان مهمترین قربانیان جنگ، کمتر محلی از اعراب داشته است.

اما در باب مسئله ی تجربه ی زنانه از جنگ به طور کلی، در مجموع چندین مورد تک نگاری از زنان فعال در جنگ و همچنین در مواردی روایت همسران فرماندهان و شهدا ثبت شده است و در اندک مواردی به صورت پژوهش های تحلیلی به سرانجام رسیده اند. "از خاطرات زنان مهاجر جنوب و غرب کشور که مجبور به مهاجرت از شهرها و خانه هایشان شده و به شهرهای بزرگ آمدند، اثری در دست نیست؛ هر چند در بعضی کتاب های داستان و فیلمنامه ها یادی از آنان شده است اما در منابع اصلی و مستند جنگ نشانی از آنان نیست، با این زنان مصاحبه ای صورت نگرفته است و از رنج جدایی از خانه و کاشانه و دوری از محل زادگاه و زندگی در اتاق های کوچک و محقر خوابگاه های جنگ زدگان و فشارهای روحی و جسمی آنان اثری در دست نیست." (رامهرمزی، 1386) این که چه عواملی منجر به نادیده گرفتن این موضوع مهم شده، بحث بسیار مفصل تری می طلبد که به یقین در ارتباط تنگاتنگی با مفاهیمی چون تجربه ی زنانه و زنانگی^۲ است و صد البته، علم مردانه ی کنونی تاب توجه به آن را ندارد.

علوم اجتماعی، آن چنان که در ایران شاهد آنیم، در چنبره ی پوزیتیویسم^۳ سخیفی است که نه بر اساس نظام ارزش و معنایی خویش تقریر محل نزاع درستی دارد، نه داده های معتبری را جمع آوری می نماید، شیوه های تحلیل داده هایش به جای پاسخ گویی به سوالات تحقیق، در پی دستیابی به آمار و ارقام و نسبت های ریاضی میان ارزش ها، آگاهی ها و کنش های انسانی است و در نهایت پاسخ هایش بازگشتی به نظام ارزش و معنایی خویش ندارد. در این آشوب علمی، ضرورتی برای دستیابی به آن چه اساس شکل گیری علوم اجتماعی معتبر است، وجود نخواهد داشت.

با این وجود، در مقابل، سنتی در نظام اندیشه ی غربی وجود دارد که اساساً بر جدایی علوم انسانی^۴ از علوم طبیعی^۵ پوزیتیویستی متکی است و با اتکا به سنت های تاریخی و ویژگی های مکانی و زمانی خاص افراد

1-Victims

2-femininity

3-positivism

4-human sciences

5-natural sciences

انسانی، در پی بنا نمودن نظام ارزش و معنایی ویژه ای برای علوم انسانی است. به این ترتیب، علوم انسانی در پی شناخت جهان انسانی است که متکی به شرایط ویژه ی محلی¹ حاکم بر افراد مذکور است. نقطه ی شروع در چنین رویکردی، انسان و تجربه های انسانی اوست، و تشکل علوم انسانی، بر محور تمرکز بر تجربه های زیسته ی² انسانی است. این که چگونه می توان تجربه های زیسته ی انسان را جمع آوری کرد و به فهم کشانید، امری بسیار سخت و طاقت فرساست، اما بی شک سختی کار، منجر به ایجاد بدیل هایی در برابر آن نخواهد شد. به عبارت دیگر، ایجاد علوم انسانی، هم داستان با انتقادات جدی به مبانی و بدنه ی سست تمام اشکال علوم پوزیتیویستی، تنها با طی چنین مسیری ممکن است.

3-1- اهمیت و ضرورت تحقیق

در باب اهمیت و ضرورت تحقیق پیش رو، می توان به پرداختن به نقاط کور و دیده نشده ای از تاریخ نگاری جنگ هشت ساله ی تحمیلی اشاره نمود. اگر تاریخ نگاری مبتنی بر علوم ویژه ی انسانی، ملاک تحقیق باشد، پس ضرورتا نیازمند ثبت و استفاده از تمام روایت های تاریخی و تجربیات زیسته ی انسانی هستیم. در صورت انجام درست تحقیقاتی از این دست می توان انتظار داشت، انبوه وقایع موجود در زمان جنگ منظم و کامل شده و تاریخ جنگ به نحو معتبر و اخلاقی تری به فهم کشیده شود. بنابراین لاجرم موظف به ثبت تجربه ی زیسته ی زنان و به ویژه تاریخ فرودستی آنان هستیم.

فرودستی به نابرابری هایی اشاره دارد که شامل کمبود در تمامی سرمایه ها اعم از سرمایه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. کودکان، سالمندان، معلولین و زنان از سویی و تمام افرادی که در سلسله مراتب اجتماعی کمترین برخورداری و بهره از اشکال سرمایه را دارا هستند، از سویی دیگر، گروه های فرودست به حساب می آیند.

جنگ فضایی را ایجاد می کند که وضعیت نامساعد فرودستان به مراتب بحرانی تر از پیش از آن می شود. گاستون بوتول³ در تعریف جنگ می نویسد: «جنگ شکلی از خشونت است که خصلت اساسی آن، درگیری و روش های به کار رفته در آن، نظم و سازمان یافتگی است. به علاوه جنگ از نظر زمانی و مکانی محدود است و مقید به قواعد حقوقی است برحسب زمان و مکان که به شدت متغیرند؛ آخرین ویژگی جنگ خونین بودن آن است، زیرا اگر جنگ به نابودی انسان نینجامد، تنها یک برخورد یا تهدید متقابل خواهد بود.» (بوتول، 1368: 33)

با ورود تکنولوژی های مدرن در جنگ ها، مهم ترین ویژگی جنگ که خونین بودن آن است، به شدت سهمگین تر شده است. با وقوع جنگ، مردان کشور مدافع، که عمده ی نیروی نظامی را شامل می شوند، با

¹-local

²-lived experience

³-Gaston bouthoul(1896-1980)

سپردن مسئولیت هایشان به سایرین و رفتن به میدان جنگ، آن‌ها را در وضعیت‌های پرخطری قرار می‌دهند که بدون شک در این حالت، بیشترین خطر و مسئولیت در نبود مردانشان، بر دوش زنان خواهد بود. تجربه‌ی زنان ساکن در مناطق جنگی، ناب‌ترین وضعیت بحرانی را ایجاد نموده است؛ فرودستی زنانه‌ی شان، مسئولیت‌های محول شده در وضعیت مواجهه با جنگ، از دست دادن خانواده و اطرافیان، تخریب محل سکونت، ترس حضور دشمن در نزدیکی خود و ترس از مورد تجاوز قرار گرفتن، از دست دادن تمام سرمایه‌ها و مشکلات بسیار دیگری، آن‌ها را مجبور به دل‌کندن از محیط اجتماعی و فرهنگی شان و مهاجرت به مناطق امن اما غریب ساخت؛ مناطقی که برایشان بعضاً ناشناخته بود و آن‌ها را دچار مشکلات اجتماعی و فرهنگی خاص خویش می‌نمود.

خوزستان به عنوان مرکز هجوم دشمن، بیشترین مهاجرین را به مناطق دور از بحبوحه‌ی جنگ روانه ساخت و تهران، شیراز، اصفهان و مشهد مهمترین مقاصد این مهاجرین بودند. هرچند که ستادهای اسکان جنگ زده‌ها و میزبانان، هدفشان اعلام همدردی و بهبود وضعیت این افراد بود، اما مشکلات این افراد به مراتب سخت‌تر و بحرانی‌تر از پیش‌بینی‌های به عمل آمده بود. حضور در این فضای جدید برای جنگ‌زدگان، هرچند آرامشی ملموس در برابر ترس همه‌جانبه در شرایط جنگی را فراهم می‌ساخت، اما خود واجد مشکلات دیگری بود؛ تفاوت فرهنگی، از دست دادن سرمایه و سکونت در مناطق حاشیه‌ای این شهرها و تبعات ناشی از آن، تنها بخشی از این مسائل بود.

شهرک شهید بهشتی مشهد که پس از ورود این افراد در میان مشهدی‌ها به شهرک عرب‌ها معروف گردید، یکی از این جان‌پناه‌ها بود. بخش زیادی از مردم جنگ‌زده‌ی خوزستان که مشهد را به عنوان مقصد آوارگی خویش برگزیده بودند، به این شهرک آمده و پس از مدت‌ها در به‌دری و بی‌سر و سامانی در این شهرک اندکی روی آرامش و سکون را دیدند، اگرچه که شهرک نیز تا مدت‌ها درگیر مشکلات و کاستی‌های فراوان بود و هم‌چنان زخم از دست رفتن خانه و زندگی گذشته را برای این افراد تازه نگاه می‌داشت.

شرایط مهاجرین جنگ‌زده‌ی خوزستانی که به ضرورت، مشهد را به عنوان یکی از محل‌های مهاجرت خویش برگزیدند، دارای ابعاد و ویژگی‌های خاصی بود. این‌کننده شدن از موطن خویش و پرتاب شدن به مکانی که بسیاری از آنان تا به آن زمان بدان قدم نگذاشته بودند، برساننده‌ی تجربیات خاصی برایشان بود. آن‌ها که عمدتاً عرب‌زبان و دارای ویژگی‌های فرهنگی متفاوتی از ساکنان منطقه بودند، با وقوع جنگ تقریباً تمام سرمایه‌ها و دارایی‌هایشان را از دست داده بودند. از سوی دیگر وضعیت اشتغال مهاجرین خوزستانی، به مسئله‌ی جدی دیگری بدل شده بود که در نتیجه، منجر به مشکلات اقتصادی مهاجرین گردید. مشکلات اقتصادی موجود از یکسو و تجربیات تلخ جنگ و آوارگی از سوی دیگر، در کنار زندگی در

بیغوله ای حاشیه ای که مشخصه ی گتویی اش¹، به تاولی می ماند که انگار می خواهد داغ آوارگی آنان را به ابدیتی بی انتها بدل سازد ...

"نظریه پردازان فمینیست معتقدند که زنان در مورد زندگی روزمره ی² خود، دارای «آگاهی دو قسمتی» هستند، مانند خط گسلی که زندگی آنان را به دو بخش تقسیم می کند: بخشی که مربوط به واقعیت هایی است که بر اساس تجربه ی شخصی کسب شده و بخش دیگری از تجربه که به صورت جا افتاده در انبار معرفت جامعه وجود دارد (تجربه ی ملموس شخصی در برابر تجربه ی دیکته شده از طرف جامعه). بنابراین زندگی روزمره به دو حوزه ی واقعی از منظر فرودستان اجتماعی تقسیم می شود: 1- واقعیت حقیقی، زنده و منتج از تجربه 2- واقعیتی از سنخ اجتماعی." (نرسیسیانس، 1383: 163) گاهی این تجارب زیسته ی زنده و حقیقی به فراموشی سپرده شده و به وسیله ی واقعیت هایی از سنخ اجتماعی که کلی تر و مورد قبول اجتماع و ایدئولوژی هستند، به عقب رانده می شوند. ضرورت اصلی این پژوهش شکافتن و فرا رفتن از ورای این دست تجارب کلی و جا افتاده و دست یابی به تجارب زیسته ی زنده، حقیقی و برگرفته از بطن زندگی و زیست زنان جنگ زده است، ضرورتی که تنها و تنها از ذیل گوش سپردن به ناگفته ها و ناشنیده های این زنان ممکن می گردد.

در نهایت باید بگوییم که پس از گذشت بیش از بیست سال از اتمام جنگ، بازگویی تجربه ی زیسته ی زنان مهاجر جنگ زده به دست فراموشی سپرده شده است؛ داستان زندگی ای که بدون شک روایت آن بیانگر بخش مهمی از تاریخ فرهنگی³ مان است. زنان جنگ زده به عنوان مهم ترین قربانیان جنگ، در وضعیتی قرار دارند که امکان بازگویی داستان زندگی شان را نداشته و این رسالت بر عهده ی تمام تاریخ نگاران عرصه ی جنگ است.

4-1- اهداف تحقیق

زنان جنگ زده حتی پس از اتمام جنگ، هیچ گاه به وضع پیشین شان باز نخواهند گشت. این مسئله امری بدیهی است؛ اما کیست که بر زخم های آنان مرهمی و بر رنجی که بر آنان رفته گویی شنوا باشد؟

ضرورت انجام این تحقیق از دو منظر با اهمیت است: از یک سوی امکان ثبت تجربیات کمتر اهمیت داده شده ی زنانه را فراهم می سازد و از سوی دیگر ثبت بخشی از مهم ترین برهه های تاریخی کشورمان را فراهم می آورد. در نتیجه هدف از این تحقیق، از سویی شنیدن قصه ی آوارگی زنانی است که در هنگام جنگ تحمیلی ایران و عراق، بی شک تجربه ی زیسته ای کاملاً متفاوت از زنان هم عصرشان داشته اند و در پی امکانی برای روایت داستان زندگی فرودستانی است که در همهمه ی تکنولوژی های رسانه ای، امکانی

1-Ghetto

2-everyday life

3-cultural history

برای شنیده شدن صدایشان¹ وجود ندارد. از سوی دیگر به نظم کشیدن مجموعه ی این روایت ها در ذیل روایتی عام تر است. در این تحقیق انتظار می رود تا با طی مسیری مشخص، در نهایت بتوانم الگوی روایی زنانه ای از جنگ ارائه نمایم. به عبارت دیگر درصدم تا از مجموع مصاحبه های روایی با مصاحبه شوندگان، ادراکات، احساسات، دردها و رنج ها و در نهایت خاطرات زنان جنگ زده را در روایتی عام تر مشخص نمایم. در نتیجه هدف این تحقیق، تحلیل روایت تجربه ی زنانه از جنگ، با تمرکز بر زنان جنگ زده ی خوزستانی ساکن در شهرک شهید بهشتی مشهد است.

5-1- سوالات تحقیق

پرسش هایی که در این قسمت به عنوان پرسش های تحقیق² مطرح است، در ارتباط مستقیم با پدیده ی جنگ و چگونگی تجربه و فهم آن توسط زنان جنگ زده است:

جنگ منجر به وقوع چه قسم بحران هایی در منطقه ی خوزستان شد و متعاقب آن، این زنان چه تجاربی را از سر گذراندند؟ آن ها چگونه این تجارب را درک، تفسیر و در قالب داستان، روایت می کنند؟ آن ها هنگامی که به یادآوری وقایع آن دوران می پردازند، چگونه ترومای³ این پدیده را تبدیل به بخشی از تجربه ی زیسته شان نموده اند؟ و در این فرایند عموماً چه موضوعاتی را مهمتر می دانند؟ آیا می توان مجموع مصاحبه های به دست آمده را در ذیل روایتی عامتر بیان نمود؟

6-1- پیشینه ی تحقیق و سوابق پژوهشی

1-6-1- پژوهش های تحلیلی پیرامون موضوع پژوهش

در این بخش به بررسی و برشماری پژوهش های مرتبط با تحقیق پیش روی خواهم پرداخت. بدین منظور ابتدا پژوهش هایی در مورد چارچوب کلی تاریخ نگاری زنانه در ایران معرفی می شود، سپس به چند مورد از تحقیقاتی که در حوزه ی تاریخ نگاری جنگ انجام شده است می پردازم. در ادامه پژوهش های مرتبط با موضوع زنان و جنگ به طور اخص بررسی خواهد شد. بخش انتهایی پیشینه ی پژوهش، به تعدادی از کتاب هایی که به طور مستقیم، تجارب و روایات زنان از جنگ ایران و عراق را ثبت کرده اند، اختصاص خواهد داشت.

1-voice

2 - در تحقیق کیفی استفاده از مفهوم «پرسش تحقیق» مناسب تر از «فرضیه ی تحقیق» است. میسون در این باره می گوید: "مفهوم پرسش تحقیق بر فرضیه ها و گزاره ها ارجحیت دارد؛ چرا که تحقیق کیفی در پی تدوین پرسش هایی است که در طی فرآیند تحقیق توسعه می یابد و بررسی می شود. برخلاف فرضیه ها که عمدتاً برای یک بار طرح می شوند و به وسیله ی پژوهش تجربی تایید و یا رد می شود، ضمن این که این مفهوم بیشتر از سایر مفاهیم با تکثر هستی شناسی و معرفت شناسی در تحقیق کیفی همخوانی دارد". (Mason, 2002: 19)

3-trauma

انجامیده است. اما نکته ی مهم این است که علی رغم اهمیت این اتفاق در آن سال ها، در تاریخ نگاری های بعدی انقلاب مشروطه، حکایت دختران قوچان از یاد رفته و رویدادهایی چون: چوب خوردن تاجران قند در بازار تهران به عنوان وقایع آغازگر این انقلاب ثبت و به یادها مانده است. سوال اصلی نجم آبادی در این کتاب این است که چرا حکایت دختران قوچان نیز در کنار سایر وقایع همچون چوب خوردن تاجران و کشته شدن دو طلبه و... در برافروخته شدن آتش مشروطه «اهمیت علی» نیافته و به بوته ی فراموشی سپرده شده است؟ این فراموشی نشان از چه مشخصاتی از فرهنگ تاریخ نگاری ایران معاصر دارد؟ چگونه این حکایت فراموش و به چه سان تاریخ مشروطیت ساخته و پرداخته شد؟ نجم آبادی معتقد است که فراموشی این حکایت با «مردمنشی تاریخ» در پیوند است و بیان کننده ی مناسبات زن و مرد در جامعه ی ما و نشانی از آن گونه تاریخ نگاری است که «مردمدار» و «مردستا» است. وی هدف خویش از بازنگری در حکایت دختران قوچان را، شناخت زنورانه ی تاریخ و ضرورت نگارش زنان بر صفحه ی تاریخ می داند.

در مجموع و با توجه به دو مورد بررسی به دست آمده، می توان از فقدان تاریخ نگاری زنانه، درباره و برای زنان ایرانی، سخن راند.

2-1-6-1- پژوهش های تحلیلی درباره ی جنگ

1-2-1-6-1- ساموئل هاینس (1384) در مقاله ای تحت عنوان «یادآوری و روایت های شخصی» به سه گونه روایت شخصی از جنگ می پردازد. وی نامه ها، یادداشت های روزانه یا روزنگاشت ها و خاطرات را از یکدیگر تفکیک می کند. هاینس، روایت های شخصی را قصه هایی می داند که در امتداد زمان اتفاق می افتند و معنا در آن ها ثابت نمی شود، بلکه پدیدارمی شود و با مفاهیم علیت و تغییر سروکار دارند. علاوه بر این روایت ها را واجد «صدا» می داند که فردیت تجربه را بیان می کنند و احساسات و واکنش های شخصی را بر رخدادها تحمیل می نمایند. او مبنای تفکیک این سه نوع روایت شخصی از جنگ را دو عنصر «بی واسطگی و تامل» ذکر می کند. هاینس، نامه ها و روزنگاشت ها را ناب ترین و بی واسطه ترین برداشت ها از جنگ می داند، زیرا کمتر از همه در آن ها تامل و درنگ و جرح و تعدیل صورت می گیرد، اما خاطرات را واجد ویژگی «تامل و بازاندیشی» می داند، زیرا با فاصله ی زمانی تقریباً طولانی از جنگ به رشته ی تحریر درمی آیند. او معتقد است که روایت های شخصی از جنگ روایت هایی از تجربه ی بهبود یا عدم بهبود جراحات نیستند، قصه های قربانیان، روایت های ترسناک و جدل های ضد جنگ نیز نیستند، بلکه تنها روایت یک زندگی از کنش جمعی جنگ، از میان هزاران زندگی هستند، و هر یک نوعی یادمان است برای یک سرباز، یک رزمنده، یک خلبان و ... نه هیچ کس دیگر. این روایت ها در مجموع پس از تصفیه ای

1-voice